

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسرین معروفی

۲۳ می ۲۰۲۰

غیبت زنان در مجالس سرکاری اخیر!

امروز که به مانند همیشه به شنیدن اخبار روز از طریق رسانه های وطن مصروف بوم، متوجه شدم که تعدادی از رسانه ها متوجه شده اند، که "اشرف غنی" خلاف روز های قبل از انتخابات که در هر موردی همسویی خودش و بادنش را با زنان کشور به نمایش می گذاشت، در جریان دیدارها و جلسات اخیرش، از هیچ زنی دعوت ننموده تا در جلسه حضور داشته باشد، از جمله حین امضای موافقتنامه با "عبدالله عبدالله" که مجلس بود کاملاً "مردانه" - به همان مفهوم مرد سالارانه آن.

از آن جایی که این حرکات بدون دلیل نمی باشند و مطمئناً بینندگان هموطن ما هریک دلیل و یا دلایل خاص خود را در زمینه دارند، لازم دانستم تا مختصراً نظراتم را در زمینه تقدیم شما خوانندگان عزیز بنمایم. خوشحال خواهم شد هرگاه با این نوشته در حد توان بخشی از واقعیت را بیان نموده باشم. به نظر من این نادیده گرفتن زنان می تواند برخاسته از چند دلیل باشد:

۱- بیان هویت واقعی جامعه و به دور افگندن نمایشات ظاهری، فریبکارانه و بی بنیاد دولت پوشالی به ارتباط تساوی حقوق و آزادی زنان.

این را می دانیم که جامعه ما یک جامعه مرد سالار است، تا کنون در طول حیات کشور، علی رغم آنکه زنان بیشترین قربانی را گاهی مساوی با مردان و زمانی هم بیشتر از آنان برای حفظ و حراست از کشور داده اند، مگر حین تعیین سرنوشت هیچگاهی حضور سیاسی مؤثر نداشته اند. هرگاه اینجا و یا آنجا کس و یا کسانی آنها را در محفلی هم دعوت نموده، حضور فزینی آنها به جای آن که در تعیین سرنوشت کشور و به ویژه زنان کشور مؤثر باشد، عمدتاً نمایشی و ریاکارانه بوده است. در نتیجه وقتی در این اواخر به ادامه عدم حضور سیاسی مؤثر آنها، حتا حضور فزینی شان نیز محسوس نیست، چیزی به جز رجعت به اصل ساختار جامعه، یعنی تقدیس پدرسالاری نمی باشد.

اصل رجعت به اصل و ریشه نه تنها حدیث شناخته شده ایست که آمده "كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ" بلکه مولانای بلخ نیز با زیبایی آن را چنین بیان داشته است:

هرکسی که او دور ماند ز اصل خویش

باز جوید روز گار وصل خویش

دولت دست نشانده با دور ساختن زنان از مجالس نمایشی شان، در واقع به اصل پدرسالارانه اش مراجعه نموده، آرایشی را که بر رخسار کریه و ماهیت ارتجاعی اش به مثابه نقاب به رسمیت شناختن حق و حقوق زنان و دم زدن از تساوی آنها بر چهره داشت، کاملاً برداشته ماهیت ارتجاعی و زن ستیزانه اش را به نمایش گذاشته است.

۲- دومین دلیل از نظر من، بر می گردد به کمبود کار ما زنان. کمبودی که در برخی ها چنان نهادینه شده است که افتخار شان را در تبعیت و دنباله روی و تقدیس مردان شان دانسته به این امر افتخار می نمایند که ادامه و دنباله مردان شان می باشند.

در اینجا منظور از زنان عادی جامعه ما یعنی توده های میلیونی زنان مورد نظر نیست، زیرا آنها در فرهنگی که بزرگ شده اند یعنی فرهنگ مرد سالار، که خود را با ارزش های آن فرهنگ تطابق داده و همان ارزش ها را با تمام زشتی و پلشتی آن و با آن که چون زنجیر در طی قرون آنها را به اسارت در آورده، مقدس می دانند، بلکه در اینجا منظور زنان تحصیل کرده به اصطلاح روشنفکر و آنها نیست که بی میل نیستند بر تن آنها ردای زنان پیشتاز جامعه انداخته شود.

وقتی این قشر از زنان که خود را نیز شامل می شود، تا حال قادر نشده ایم، سازمان و احزاب خود را با اهداف خاص آن به وجود آوریم و آن اهداف را به خواست همگانی تبدیل نموده، اساس جنبش زنان را با ایجاد پایه های مادی آن بنیان گذاری کنیم. ولی تا هنوز که هنوز است از موضع یک زن به اصطلاح روشنفکر به دنبال "نقل نخودی" که جامعه مردسالار برای ما به نمایش گذاشته سرگردان و روانیم و فرسنگها از داشتن نقش مستقل و موثر جنس ما به دوریم، چطور می توانیم امیدوار باشیم که در محاسبات سیاسی آنها در یک جامعه مرد سالار خالص، کسی ما را تحویل بگیرد و حضور سیاسی مؤثر ما در جامعه به مثابه یک ضرورت تاریخی به شمار آید.

امیدوارم با این قضاوت زنان به ویژه زنان هموطنم را از خود نرنجانم، اما اگر آنها برنجد باز هم رنجش شان را با دل و جان پذیرفته، صریحاً اعلام می دارم:

تا زمانی که جنس زن، آزادی های فردی و تساوی حقوقی جنسیت خود را به مثابه هدف خود به رسمیت نشناسد و به دنبال "نقل نخودی" جامعه مردسالار روان گردیده مفاهیم و مطالبی را که چنان جامعه ای در دستور کار قرار داده نشخوار نمائیم و به نشخوار آنها افتخار نمائیم، نباید انتظار داشته باشیم که حین تعیین سرنوشت، کسی ما را به حساب بیاورد.

۳- این را می دانیم که موج جدید به اصطلاح مبارزه برای آزادی و تساوی "حقوق زن"، یکی از بهانه هائی بود که امپریالیزم امریکا و شرکاء بدان بهانه تجاوز عریان و فاشیستی شان را بر کشور ما در ذهن زنان کشور های جهان به ویژه زنان امریکا و اروپا جهت فریب و شکستادن مقاومت آنها علیه تجاوز و کشتار، پنهان نموده بودند.

از آن جایی که در این اواخر امپریالیزم امریکا با سازش و امضای موافقتنامه با طالب، خودش نقاب ریا و فریب از چهره برداشته و به جهانیان نشان داد که تمام آن ادعا های قبلی فریب و دروغ بوده و در موافقتنامه با طالب هم کوچکترین نامی از آزادی و تساوی حقوق زنان برده نشده و در آن جایی که تلویحاً از آن ذکری به عمل آمده، آن را به رسن متعفن ایجابات شرعی بسته اند، در نتیجه دولت پوشالی به مثابه ادامه منطقی اراده استعمارگران اشغالگر نمی تواند صدائی به غیر از صدای بادارانش بیرون دهد.

یعنی عقب نشینی های که بهتر است نوشت کنار گذاشتن زنان از جانب دولت پوشالی، مسأله ای نیست که برخاسته از اراده و سیاست خود این دولت دست نشانده باشد، زیرا آنها از خود مستقلاً اراده ای ندارند تا آن را اعمال نمایند، بلکه فراهم ساختن و تمهیدات مقدمات آمدن و سلطه مجدد طالب بر جامعه می باشد. یعنی دولت دست نشانده نمی خواهد با

شرکت دادن زنان در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنها و کشور، برای خود و برای طالب در آینده مشکلی به وجود آورد، بلکه تلاش می‌ورزد با چراغ‌های خاموش رانندگی نموده، بدون آن که کسی متوجه نیات شوم آنها بگردد، سیاست‌های زن‌ستیزانه و ارتجاعی را بر زنان کشور اعمال نمایند.

۴- از تمام اینها گذشته، تجربه ثابت نموده که "اشرف غنی" یکی از بی‌شخصیت‌ترین، دروغگوترین و پست‌ترین وطن‌فروشان‌یست که در چند دهه اخیر بر کشور به حیث حکمران از جانب اشغالگران گماشته شده است. همین ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی، فریبکار و ریاکار "اشرف غنی" باعث شده است تا مواضع و سیاست‌هایش از امروز تا فردا تغییر یافته، روزی به یک بت سرگینی سجده نماید فردای آن همان بت را به آتش بیفکند.

بادر نظر داشت چنین شخصیت دغل و فریبکاری، هیچ جای تعجب نیست که برخورد "اشرف غنی" در قبال زنان، قبل از به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و بعد از آن متفاوت و حتا متضاد باشد. یعنی "اشرف غنی" که دیروز در تقابل با اسلام سیاسی و نمایندگان آن قرار داشت، الزاماً دست به دامن زنان کشور دراز نموده با استفاده ابزاری از آنها و رأی‌شان و ننگین ساختن دامن‌شان به شرکت و تقلب انتخاباتی، خود را مدافع حقوق آنها اعلام بدارد. امروز که از یک سو دیگر آن ضرورت و آن الزام وجود ندارد و از جانب دیگر دست اتحاد با حریف قبلی یعنی اسلام سیاسی و نمایندگان آن داده است، دیگر نیاز آن احساس نمی‌شود تا باز هم دست کمک به طرف آنها دراز نماید.

هموطنان گرامی به ویژه خواهران عزیز!

این را باید بدانیم که حق گرفته می‌شود نه داده، هرگاه ما به همان سان که استقلال کشور و آزادی مردم آن را حق خود ندانیم و برای آن تا پای جان مبارزه ننمائیم، هیچ گاهی بدان دست نخواهیم یافت، مطلقاً به مانند آن هرگاه زنان کشور، آزاد زیستن و تساوی حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد و برخورداری از تمام آنها را حق خود ندانیم و جهت آن به مبارزه هدفمند و متشکل نپردازیم، این را باید بدانیم که هیچ گاهی صاحب چنان حقی نخواهیم شد. مبارزه آگاهانه و هدفمند جهت تحقق تساوی حقوقی و اجتماعی زنان با مردان، یگانه وجه تمایز بین یک زن آزاده با یک برده و منقاد فرهنگ مرد سالار می‌باشد.